

فراغت زنان در کلان‌شهرها؛ تبیین مسائل اوقات فراغت زنان متأهل شهر تهران

نادر جعفری هفت‌خوانی^۱، صدیقه رضانیا^۲، مرجان صفاری^۳

چکیده

اوقات فراغت فرصتی برای انتقال فرهنگ، تقویت انسجام و نشاط اجتماعی است؛ با این حال، واقعیت مصرف اوقات فراغت زنان در شهرها و به‌ویژه کلان‌شهر تهران حاکی از سهم بسیار کمتر زنان در اوقات فراغت نسبت به مردان و محدودیت جدی امکانات تفریحی، ورزشی و فراغتی آنان است. در پژوهش حاضر به مسائل اوقات فراغت زنان متأهل ساکن شهر تهران پرداخته شده و این مهم از طریق گردآوری داده‌ها به روش کیفی و با اتخاذ تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت یافته، انجام پذیرفته است. یافته‌های پژوهش، از خلال مصاحبه با ۲۳ متخصص شامل سیاست‌گذاران، مدیران اجرایی و اساتید دانشگاه بدست آمده است. برای تحلیل داده‌ها از تحلیل مضمون استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، دو دسته مسائل درون‌حاکمیتی و برون‌حاکمیتی، مسائل فراغتی زنان متأهل شهر تهران را تشکیل می‌دهند. مسائل درون‌حاکمیتی شامل «حاشیه‌ای شدن»، «فقدان نگاه ویژه به زن»، «بی‌تفاوتی»، «سیاست‌های نمایشی» و «خلأ مدیریتی» است. «محدودیت»، «غلبه مصرف»، «انباشت فراغت» و «پروژه نمایشی بدن» مسائل برون‌حاکمیتی هستند. به‌علاوه، مسائل اوقات فراغت زنان متأهل شهر تهران دارای ریشه فرهنگی و ناشی از «کم‌توجهی و کژفهمی فرهنگی» نسبت به «زن» و «اوقات فراغت» است.

واژه‌های کلیدی: اوقات فراغت، مسائل اوقات فراغت، زنان، شهر تهران، سیاست‌گذاری

jafari@isu.ac.ir

۱- گروه مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (نویسنده مسئول)

se.rezania@gmail.com

۲- گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

saffari.marjan@modares.ac.ir

۳- گروه مدیریت ورزشی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۰

تاریخ وصول: ۹۸/۷/۱۶

فرهنگی.

مقدمه و بیان مسأله

اوقات فراغت^۱ فرصتی نسبتاً آزاد برای خود-شکوفایی، تجربه و آزادی شخصی؛ بیان اجتماعی؛ روابط و تعاملات اجتماعی است (کلی^۲، ۲۰۱۲: ۱-۳). اهمیت اوقات فراغت به حدی است که رضایت از آن یکی از عوامل تاثیرگذار در رضایت از زندگی (لاپا^۳، ۲۰۱۳: ۱۹۹۰) و در کیفیت زندگی است (براجزگانک^۴ و دیگران، ۲۰۱۱: ۸۱-۸۲).

کیفیت زندگی در شهرهای مدرن با موضوع فراغت درهم آمیخته است و این موضوع در زندگی شهروندان شهرهای بزرگ از جمله کلان‌شهرهایی مانند تهران نمود بیشتری دارد. در این میان زنان که دست‌کم نیمی از ساکنان شهرها هستند با موضوع فراغت، ارتباط و درگیری نزدیکی دارند. اصولاً جنسیت^۵ یکی از عوامل موثر در اوقات فراغت است که به ناهمگونی و نابرابری در آن منجر می‌شود (ترین^۶، ۲۰۰۲: ۱۰۹؛ متینگلی و بیانچی^۷، ۲۰۰۳: ۱۰۲۴؛ می‌های^۸، ۲۰۰۶: ۱۰۱؛ صادقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۸۱؛ فرهودی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۹). عواملی چند حاکی از این تفاوت است؛ اوقات فراغت بیشتر مردان نسبت به زنان (کی^۹، ۲۰۰۰: ۲۴۷؛ چارمز^{۱۰}، ۲۰۱۵: ۱۵؛ مرکز ملی آمار انگلستان^{۱۱}، انگلستان^{۱۱}، ۲۰۱۷: ۲؛ سفیری و مدیری، ۱۳۸۹: ۱۵۹؛ حبیب‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۵)، عدم مرزگذاری بین فعالیت‌های فراغتی و کار خانگی و عذاب وجدان زنان متأهل پس از داشتن فراغت (متینگلی و بیانچی، ۲۰۰۳: ۱۰۱۷؛ هیوود و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۵۷-۳۵۸؛

¹. Leisure

². Kelly

³. Lapa

⁴. Brajša-Žganec

⁵. Gender

⁶. Thrane

⁷. Mattingly & Bianchi

⁸. Mi-Hye

⁹. Kay

¹⁰. Charmes

¹¹. Office for National Statistics

ابراهیمی و مسلمی‌پطروودی، ۱۳۹۰: ۸۶) و محدودیت‌های فراغتی ناشی از نقش‌های جنسیتی ساختاری (بیتمن و واژمن^۱، ۲۰۰۰: ۱۸۴؛ اوکامدی و ایشیازوبور^۲، ۲۰۱۱: ۵۹). (۵۹). به‌علاوه، راسل (۲۰۰۰) نیز فراغت زنان را تکه‌تکه می‌داند چون بار مسئولیت زنان در مراقبت از خانواده سنگین‌تر از مردان است (یودر^۳، ۲۰۰۶: ۶۸-۶۹). از میان زنان، به نظر می‌رسد که زنان متأهل با مسأله سهیم بودن دیگران (همسر و فرزندان) در اوقات فراغت‌شان بیش از زنان دیگر درگیر هستند.

حکومت‌ها هم در قالب سیاست‌ها، برنامه‌ها و اجرای آنها برای حل مسائل اوقات فراغت زنان چه به لحاظ فراهم کردن زیربنا و امکانات لازم در جهت ارتقای سطح خدمات فراغتی و چه به لحاظ روبنایی و فرهنگی چاره‌اندیشی می‌کنند. در ایران دو سند «سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی ورزش زنان کشور» (۱۳۷۶) و «سیاست‌های بهبود وضع گذران اوقات فراغت زنان و دختران» (۱۳۸۱) در مورد اوقات فراغت زنان به تصویب رسیده است. اما این اسناد، اولاً مربوط به دو دهه قبل هستند و مسائل موردنظر در اسناد یادشده با گذر زمان و تحولات اجتماعی داخلی و جهانی، قطعاً تغییراتی کرده‌اند. دوم اینکه احتمال می‌رود در همان زمان نیز مسأله‌شناسی دقیق و جامعی پیرامون اوقات فراغت زنان صورت نگرفته و وضعیت مطلوب سیاست‌گذار با وضعیت واقعی تفاوت قابل توجهی داشته است؛ مثلاً در حالی که سند پیش‌گفته‌ی اول به مواردی مانند رعایت موازین اسلامی، تقویت فرهنگ ورزش و پرهیز از تبریج توجه داشته، آمارها نشان می‌دهند بیشترین زمان فعالیت زنان در ایران، صرف نگه‌داری و مراقبت شخصی، فعالیت‌های خانه‌داری و استفاده از رسانه‌های جمعی می‌شود (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). پژوهش حاضر، مسائل اوقات فراغت زنان را با این هدف بررسی کرده که «شناسایی مسائل به‌عنوان اولین گام در فرایند سیاست‌گذاری» (ملک‌محمدی، ۱۳۹۵: ۴۰)، منجر به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی دقیق‌تر شود. منظور از مسأله که می‌تواند «عینی، ذهنی، ارزشی و هنجاری باشد» (اشتریان، ۱۳۹۱: ۴۰)، نیاز، ارزش و یا فرصتی برای بهبود دسترسی از

¹. Bittman & Wajcman

². Okumdi & Asiazobor

³. Yoder

طریق اقدام عمومی است. اطلاعات در مورد مسائلی که سیاست‌ها برای حل آن‌ها وضع می‌شوند، نقش مهمی دارد؛ زیرا اطلاعات ناقص یا غلط ممکن است باعث خطای مهلک «تعیین مشکل اشتباه» شود (دان^۱، ۲۰۱۵: ۵). این موضوع در مورد کلان‌شهر تهران که خرده فرهنگ‌های گوناگون در آن حضور دارند و مملو از مسائل مختلف اجتماعی و بعضاً نقطه آغازینی برای آن است، ضرورت و دقت بیشتری را می‌طلبد. زنان ساکن شهر تهران از این جهت مورد مطالعه هستند که در پژوهش‌های سیاست‌گذاری، تفکیک جمعیت هدف، از جمله فنون مقدم بر اتخاذ سیاست است (اشتریان، ۱۳۹۱: ۵۷). استقرار نهادهای اصلی سیاست‌گذاری در پایتخت و به تبع آن انجام پژوهش‌های سیاستی و البته دسترسی محقق نیز به این محدوده جغرافیایی در انتخاب تهران تأثیرگذار می‌باشد. به علاوه، طبق نتایج آخرین سرشماری کشور، ۴۹/۷۰ درصد جمعیت استان تهران را زنان تشکیل می‌دهند که این تعداد تهران را از نظر درصد جمعیت زنان در جایگاه چهارم در کشور قرار می‌دهد به گونه‌ای که درصد زنان این استان از میانگین کل کشور هم بالاتر است (معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۹۷). پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر در راستای مسأله‌ی یادشده عبارتند از: (۱) مسائل عمده اوقات فراغت زنان متأهل کلان‌شهر تهران کدامند؟ و (۲) دسته‌بندی مسائل اصلی فراغت زنان متأهل کلان‌شهر تهران چگونه است؟

تاریخچه تجربی پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش دریافتیم که اغلب تحقیقاتی که در مورد اوقات فراغت زنان انجام شده است به توصیف نحوه و زمان گذران اوقات فراغت پرداخته‌اند و فاقد رویکردهای تحلیلی و کیفی و یا غیرمتمرکز بر مسائل اوقات فراغت گروه هدف این پژوهش می‌باشند. با این حال برخی موارد که مرور آن‌ها در انجام این پژوهش مؤثر بوده، ذکر می‌شود.

سعیدی‌سمیع (۱۳۹۵) دریافت که زنان تهرانی از نحوه گذران اوقات فراغت خود و

^۱ Dunn

به‌علاوه، مکان، زمان و امکانات و تجهیزات ورزشی در سطح شهر رضایت ندارند. پژوهش موسی‌پور و دیگران (۱۳۹۶) مشخص نموده که مسائلی مانند شغل، مشکلات مالی، فشار همسران و خانواده، تعداد فرزندان، کار شدید خانگی، سن، امکانات، برنامه‌ریزی دولت و نابرابری‌های طبقاتی و نژادی متغیرهای مؤثر در نحوه گذران اوقات فراغت زنان هستند. عرب‌مقدم و همکاران (۲۰۰۷) دریافتند که ساختار جامعه، مشکلات مربوط به خانه، مسائل اقتصادی، امنیت اجتماعی، اهمیت فرهنگی فراغت، زمان‌بندی شخصی، سن فرهنگی، مسئولیت‌های شخصی، مهارت و علائق شخصی، و امنیت و سلامت شخصی عوامل محدودیت‌زای اوقات فراغت زنان در ایران است. نتایج پژوهش کشر و همکاران (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که در بین زنان شهر تهران به‌ترتیب عوامل ساختاری، عوامل بازدارنده فردی و سپس عوامل بین‌فردی بر مشارکت در فعالیت‌های ورزشی و تفریحی زنان تأثیرگذار است. سوتو^۱ (۲۰۱۳) دریافت که بسیاری از زنان مهاجر ساکن کانادا عمدتاً اوقات فراغت را چیزی تعریف کرده‌اند که سلامت جسمی و روانی‌شان را تأمین می‌کند. در پژوهش اگیار^۲ (۲۰۱۴) درباره زنان شهر آنتالیا، خرده‌مقیاس‌های روان‌شناختی، اجتماعی، جسمی و زیباشناختی رضایت از اوقات فراغت به‌طرز قابل‌توجهی با رضایت از زندگی مشارکت‌کنندگان در ارتباط بوده است. جاموت‌پاسکوا^۳ و همکاران (۲۰۱۶) دریافتند که زنان بعد از بازنشستگی، خلاقیت و نوآوری بیشتری را در اوقات فراغت خود بروز می‌دهند. خیرالصالح و حسین (۲۰۱۷) با بررسی چگونگی استفاده زنان مالزیایی از پارک‌های تفریحی مالزی معتقدند زنان به‌دلیل تعهدات خانوادگی و سایر محدودیت‌ها کمتر از مردان در فعالیت‌های فراغتی و تفریحی مشارکت می‌کنند. گاجزکا و پیژینزکا^۴ (۲۰۱۷) عواملی نظیر بهای تسهیلات، دسترسی به امکانات و همچنین صلح و آرامش را در مدت زمان تفریح و ورزش زنان، مؤثر ارزیابی کرده‌اند. پژوهش‌های پیشین اغلب با رویکردی کمی و توصیفی به بررسی میزان، نحوه گذران و یا رضایت از اوقات فراغت در بین زنان پرداخته‌اند. تمرکز بر مسائل زنان در

¹. Suto

². Agyar

³. Jaumot-Pascua

⁴. Gajewska & Piskrzyńska

اوقات فراغتشان با رویکرد سیاستگذاری فرهنگی و در عین حال کیفی که مورد توجه این پژوهش بوده است را سایر پژوهش‌ها شامل نمی‌شوند. به علاوه، این پژوهش واجد نگاه تجویزی و کاربردی بوده و به منظور جمع آوری داده‌ها از مشارکت‌کنندگان دارای تخصص و تأثیرگذار (در حوزه سیاستگذاری اوقات فراغت زنان) استفاده شده است.

مبانی مفهومی و سنت‌های نظری

با وجود اینکه پژوهش کیفی از نظریه آغاز نمی‌شود اما بسیاری از پژوهشگران اوقات فراغت بیان کرده‌اند که نظریه برای تحلیل خدمات حرفه‌ای و کیفی ضروری است (هندرسون^۱ و دیگران، ۲۰۰۴: ۴۱۱-۴۱۲). لذا در ادامه به تئوری‌های مرتبط با این مطالعه اشاره می‌شود.

«دیدگاه کارکردگرایانه» به اوقات فراغت ویژگی‌هایی از فراغت را مورد توجه قرار می‌دهد که موجب بقای کل شهروندان جامعه می‌شوند. کارکردگرایان نیز دخالت دولت و هزینه‌کرد برای اوقات فراغت را به همین شیوه توجیه می‌کنند (هریس، ۱۳۹۱: ۳۶۵-۳۶۸). روجک معتقد است فراغت چهار کارکرد اصلی دارد؛ بازنمایی، هویت، کنترل و مقاومت. تجربه فراغت از طریق بازنمایی به رفتارها آرایش مضمونی می‌دهد و شاخص‌های کنش و تعلق را پدید می‌آورد. تجربه فراغت از طریق شکل دادن هویت، حدود دربرگیرندگی و حذف را مشخص می‌کند که پشتیبان شناخت و روابط تعلق است. تجربه فراغت از طریق کنترل، گزینه‌های سبک زندگی و کردار را تنظیم می‌کند و سرانجام تجربه فراغت از طریق مقاومت، به بسیج منابع علیه کارگزاران کنترل و نظام‌های قدرت آن‌ها می‌پردازد (روچک، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

«تحلیل مارکسیستی» از زمان، جنسیت را نادیده می‌گیرد (سیریانی و نگری^۲، ۲۰۰۰: ۶۰). بعدها اندیشمندان مکتب فرانکفورت مانند مارکوزه^۳، آدورنو^۴ و هورکهایمر^۵ تجزیه و

^۱ Henderson

^۲ Sirianni & Negrey

^۳ Marcuse

^۴ Adorno

^۵ Horkheimer

تحلیل مارکسیستی را مورد بررسی مجدد قرار داده و عنوان کردند که طبقه حاکم، فرد را به سمت مصرف سوق می‌دهد و همانند سایر کالاها، اوقات فراغت نیز به صورت کالایی قابل مصرف درمی‌آید؛ اما این کالاها هستند که مصرف‌کنندگان را می‌خرند (هیوود و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۱۶). بوردیو^۱ از نظریه‌پردازان مشهور سبک زندگی و اوقات فراغت (خواجانه‌نوری و مقدس، ۱۳۸۷: ۱۴۱) معتقد است جامعه در واقع از تعداد بی‌شماری میدان تشکیل شده (فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴۵) و میدان، پهنه‌ای است اجتماعی که کنش‌گران اجتماعی با منش‌های تعریف‌شده و توانایی‌های سرمایه‌ای در آن به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. مصرف را ذائقه یا سلیقه جهت می‌دهد (جمشیدی‌ها و پرستش، ۱۳۸۶: ۱۶). ذائقه، آن‌هایی را که ترجیح‌های یکسانی دارند به هم نزدیک می‌سازد و این افراد را از افراد دیگری که ذائقه‌های متفاوت با آن‌ها دارند، متمایز می‌کند (کوزر، ۱۳۸۴: ۷۲۷). پس مردمی که در میدان اجتماعی مشابهی قرار می‌گیرند دارای منش‌ها و ذائقه‌های مشابهی هستند و الگوی مصرفی خاصی را بر می‌گزینند که شیوه زندگی آن‌ها و فعالیت‌های فراغتی‌شان را از افراد دیگر متمایز می‌کند.

«فمینیسم» اوقات فراغت را ابزار بازتولید پدرسالاری برای تسلط بیشتر مردان بر زنان می‌داند (هیوود و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۵۶). نظریه‌پردازان لیبرال فمینیسم در مورد «تحلیل سیاست اوقات فراغت» معتقدند که سیاست باید دسترسی برابر به ورزش، فرهنگ و برابری را افزایش دهد. فمینیست‌های سوسیال معتقدند شکل‌های فرهنگی می‌تواند برای به چالش کشیدن مردانگی مسلط مورد استفاده قرار گیرند؛ مثال آن‌ها در این زمینه، زنانی هستند که در ورزش مشارکت دارند. فمینیسم مارکسیستی و رادیکال، ایدئولوژی را در صدر مفاهیم مطرح قرار داده و عنوان می‌کنند که ورزش و فرهنگ صرفاً موقعیت‌های بهره‌برداری و بازتولید فرهنگی سرمایه‌داری و پدرسالاری هستند. پسا فمینیسم با تأکید

^۱ Bourdieu

بر تفاوت، استفاده لذت‌گونه و سرگرم‌کننده از هنر، ورزش و تمام شکل‌های فرهنگی برای کشف تفاوت و توانمندسازی زنان و توجه به گوناگونی هویت‌ها را لازم می‌شمرد (هنری^۱، ۲۰۰۱: ۵۴).

«دیدگاه اسلامی» بنا به دلایل متعدد عقلی و نقلی، نه‌تنها مخالفی با اوقات فراغت ندارد بلکه به شکل‌هایی از آن نیز سفارش و ترغیب کرده است. اسلام با فراغت و تفریح به‌عنوان یک نیاز یا خواسته فطری و غریزی یا یک ضرورت ناشی از جهان زیست اجتماعی انسان موافق است. شواهد موجود در متون دینی، سیره بزرگان، عرف شریعت‌شناسان و دیدگاه بیشتر فقهای اسلام، بر تأیید مشروط و مقید فراغت و تفریح دلالت دارد (شرف‌الدین، ۱۳۹۴: ۵۱).

روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه، کیفی است. با در نظر گرفتن پیاز فرایند پژوهش (دانایی فرد و دیگران، ۱۳۸۳) جهت‌گیری این مطالعه به‌دلیل آن‌که نتایج آن می‌تواند به تدوین دقیق‌تر سیاست‌ها یاری رساند، کاربردی و رویکرد آن استقرایی است. هدف آن اکتشاف، فلسفه این پژوهش، انتقادی و استراتژی به‌کار گرفته‌شده در آن تحلیل مضمون^۲ است. در پایان نیز شبکه مضمون‌های ارائه شده است. شبکه مضامین، مضامین پایه (کدها و نکات کلیدی متن)، مضامین سازمان‌دهنده (مضامین به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده‌ی اصول حاکم بر متن به‌مثابه کل) را دربرمی‌گیرد (اترایداسترلینگ^۳، ۲۰۰۱: ۳۸۷-۳۸۸). مصاحبه نیمه‌ساخت یافته، ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این پژوهش بوده است. برای تحلیل از «کدگذاری باز» برای

^۱ Henry

^۲ Thematic analysis

^۳ Attride-Stirling

توسعه دسته‌بندی داده‌ها و از «کدگذاری محوری» جهت مرتبط کردن مقولات استفاده شده است (چونتای^۱ و دیگران، ۲۰۱۹: ۴). داده‌های این پژوهش ابتدا توسط محققان و سپس با به‌کارگیری نرم‌افزار مکس کیودی‌ای^۲ تحلیل شده است. با کمک نمونه‌گیری غیراحتمالی که تا زمان نیل به «اشباع تماتیک» ادامه پیدا کرد، در مجموع با ۲۳ نفر (۱۷ زن و ۶ مرد با میانگین سنی ۴۸ سال) از متخصصان و دست‌اندرکاران مرتبط از جمله سیاست‌گذاران (۱۰ نفر)، استادان دانشگاه (۱۱ نفر) و مدیران اجرایی (۹ نفر) مصاحبه انجام گرفت^۳. تلاش شد از هر کدام از نهادهایی که بیشترین ارتباط را با موضوع مورد مطالعه دارند، مشارکت‌کنندگانی در پژوهش حضور داشته باشند؛ شهرداری تهران، شورای شهر تهران، صداوسیما، وزارت کشور، وزارت ورزش و جوانان، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کمیته ملی المپیک، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری. ۱۱ نفر از مشارکت‌کنندگان دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و ۱۲ نفر نیز دارای مدرک دکتری بوده‌اند. در نظر گرفتن تنوع جنسیتی، تحصیلات، سابقه سیاست‌گذاری، حضور در فضای آکادمیک و مدیریت اجرایی نیز از عوامل دیگر مؤثر در انتخاب مشارکت‌کنندگان در این پژوهش است.

برای اطمینان از اعتبار پژوهش از چندبُعدی‌سازی^۴ استفاده شد (دنزین^۵، ۲۰۱۷: ۳۰۱). چندبُعدی‌سازی از نگاه دنزین در چند سطح (داده، روش‌شناسی، محقق و نظریه) انجام می‌شود. در این پژوهش به‌منظور چندبُعدی‌سازی داده‌ها، علاوه بر داده‌های

1. Chun Tie

2. MAXQDA 18

3. با توجه به اینکه برخی از مصاحبه‌شوندگان در بیش از یک گروه از سه گروه یادشده فعالیت داشته‌اند، مجموع این تعداد بیش از ۲۳ نفر است.

4. Triangulation

5. Denzin

جمع‌آوری شده، در ابتدا دو سند سیاستی موجود در زمینه اوقات فراغت زنان بررسی شد. سپس، موضوع با مرتبط شدن به مراکز متعدد مرتبط با اوقات فراغت زنان و سیاستگذاری‌های مربوط به آن مورد مطالعه قرار گرفت و از این طریق اشخاص مختلف به لحاظ سمت، تحصیلات و سابقه سیاستگذاری، اجرایی و دانشگاهی شناسایی و چندبعدی‌سازی داده از طریق ایجاد تنوع در زمان، فضا و شخص، میسر شد. به‌منظور چندبعدی‌سازی محقق، کدگذاری توسط دو محقق در ضمن پژوهش انجام شده و اعتبار داده‌های کدگذاری شده، در طول پژوهش همواره مورد بحث و گفتگو واقع شد. با مرور مفاهیم حوزه اوقات فراغت، نه‌تنها چندبعدی‌سازی نظریه انجام شد، بلکه حساسیت مفهومی پژوهشگران نیز حاصل گشت.

یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که متخصصان، مسائل اوقات فراغت زنان متأهل شهر تهران را در مضمون‌هایی متفاوت و متنوع دیده و تعریف می‌کنند. یافته‌ها از مجموع ۹۴ گزاره اولیه که به ۲۰ مضمون پایه تبدیل شده‌اند، به‌دست آمده که در مرحله‌ی دوم ۹ مضمون سازمان‌دهنده و در نهایت ۲ مضمون فراگیر «درون‌حاکمیتی» و «برون‌حاکمیتی» حاصل شد. نمونه‌هایی از این فرایند در جدول ۱ ترسیم شده است.

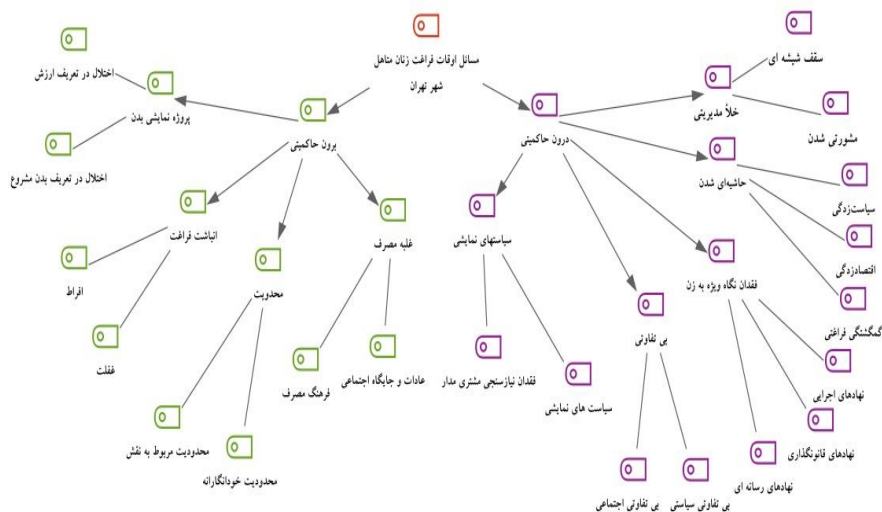
جدول ۱- نمونه‌هایی از فرایند تبدیل گزاره اولیه به مضمون فراگیر

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون پایه	گزاره اولیه
درون‌حاکمیتی	حاشیه‌ای شدن	سیاست‌زدگی	منفعت‌طلبی سیاسی مدیران
			ترجیح منافع حزبی به منافع زنان در میان مدیران
			سیاسی‌کردن موضوع ورود زنان به ورزشگاه
			فعال‌نبودن سمن‌ها در اوقات فراغت زنان به‌دلیل

		سیاسی شدن آن‌ها	سیاست‌های نادرست اقتصادی
			درآمد پایین مردان (به‌عنوان تأمین‌کننده نفقه زنان)
			کاهش سرانه مصرف فرهنگی در اثر مشکلات اقتصادی
			فراموشی فرهنگ ورزش در اثر مسائل اقتصادی
			استفاده از زمان فراغت برای کسب درآمد خانواده
		گمگشتگی فراغتی	افزایش جمعیت در کلان شهر تهران
			استرس و فشار روانی ناشی از زندگی در تهران
			ترافیک و امکانات حمل و نقل ناکافی برای دسترسی به فضاهای فراغتی ویژه زنان
			کمبود وقت در اثر زندگی در تهران
		فقدان نگاه ویژه به زن	نهادهای رسانه‌ای
نداشتن تولیدات رسانه‌ای ویژه برای زنان			
بی‌توجهی به جنسیت در اسناد و برنامه‌های تلویزیونی			
نهادهای قانونگذاری	فقدان رویکرد تبعیض مثبت برای دستیابی زنان به کرسی بیشتر در مجلس شورای اسلامی		
	واگذار شدن امور به مردان برای تدوین سیاست‌ها و قوانین مختص زنان		
نهادهای اجرایی	کم‌توجهی برخی مدیران شهرداری به فراغت زنان		
	تغییر ساختارهای مرتبط به فراغت زنان در سازمان‌های اجرایی مربوط به فراغت زنان		
	سعی در منزوی کردن ساختارهای ویژه زنان در نهادهای دولتی		
	کاهش بودجه نهادهای مرتبط به فراغت زنان		
	بی‌اعتقادی مدیران به جایگاه ویژه زن و توجه شعارگونه به موضوعات زنان		

مسائل درون‌حاکمیتی، مسائلی هستند که اغلب توسط نهادهای حاکمیتی تقویت می‌شوند و با سطح سیاست‌گذاری و اجرای نهادهای مربوط به حاکمیت درگیرند. مسائل برون‌حاکمیتی به‌طور مستقیم از نهادهای مربوط به حاکمیت ناشی نشده و تقویت نمی‌شوند بلکه بدنه غیرحاکمیتی جامعه در ایجاد و تقویت آن دخیل هستند. البته ذکر این نکته ضروری است که نمی‌توان مرز کاملاً مشخصی بین این دو عامل قائل شد.

مسائل نامبرده در شکل ۱ ترسیم شده‌اند.



شکل ۱- شبکه مضمون‌های مسائل اوقات فراغت- خروجی نرم‌افزار مکس کیودی‌ای

مسائل درون حاکمیتی

این مسائل شامل حاشیه‌ای شدن فراغت، فقدان نگاه ویژه به زن، بی‌تفاوتی، سیاست‌های نمایشی و خلأ مدیریتی است.

حاشیه‌ای شدن فراغت. مشارکت‌کنندگان در پژوهش، یکی از مسائل اوقات فراغت زنان متأهل شهر تهران را حاشیه‌ای شدن در اثر سه عامل «سیاست‌زدگی»، «اقتصادزدگی» و «گمگشتگی فراغتی» می‌دانند. سیاست‌زدگی هنگامی رخ می‌دهد که اوقات فراغت زنان در حاشیه مسائل سیاسی قرار می‌گیرد و به‌طور افراطی به موضوعات مربوط به آن از دریچه سیاست نگاه شده و یا توجه بیش از حد به سیاست، باعث غفلت از اوقات فراغت می‌شود. منفعت‌طلبی سیاسی صرف مدیران، ترجیح منافع حزبی به منافع زنان در میان مدیران، سیاسی کردن موضوع ورود زنان به ورزشگاه، فعال نبودن سمن‌ها در اوقات فراغت زنان به دلیل سیاسی شدن آن‌ها از مصادیق سیاست‌زدگی است: «لان مخصوصاً که فضا سیاسی شده؛ فضای سیاسی هم که هر کسی در حزب خودش کار می‌کند؛ هر حزبی می‌خواهد در زمان کوتاه خودش بیاید خواسته‌های خودش را برآورده

کند و برسد به هدف خودش» (مشارکت‌کننده شماره ۱۸).

عوامل اقتصادی برای اوقات فراغت، هم نقش بازدارنده و هم تسهیل‌کننده دارند. مسائل اقتصادی جوامع در سطح کلان، میانه و خرد (ترنر^۱، ۲۰۱۲: ۷) می‌تواند اوقات فراغت را متأثر کند؛ از نظر مشارکت‌کنندگان دغدغه‌های اقتصادی در اوقات فراغت زنان جامعه هدف (و همسران‌شان در سطح خرد و در سطح میانه یعنی خانواده) مؤثر بوده و موجب شده فراغت کم‌رنگ شود. به علاوه، مسائل اقتصادی کلان نیز، دولت‌ها را از پرداختن به نیازهای فراغتی جامعه و به‌ویژه زنان بازمی‌دارد. در نتیجه اوقات فراغت دچار «اقتصادزدگی» می‌شود. در حالی که ارتباط اوقات فراغت با نظام اقتصادی، نباید موجب شود که تعلق آن به فرهنگ جامعه (کوردز^۲، ۲۰۱۳: ۳) تحت تأثیر عوامل اقتصادی قرار گیرد. با مقایسه دو نظر این‌خلدون و مزلو^۳ در زمینه تمایلات و نیازهای انسانی هم می‌توان به این نتیجه رسید که اوقات فراغت در رأس هرم نیازها قرار دارد و از جمله نیازهای عالی به‌شمار می‌رود (کوردز، ۲۰۱۳: ۳). توقف حاکمیت در نیازهای سطوح پایین باعث می‌شود فرصت پرداختن به نیازهای فراغتی مهیا نشود و در نتیجه‌ی مسائل اقتصادی، اوقات فراغت زنان به حاشیه برود. از نظر مشارکت‌کنندگان، درآمد پایین مردان و وابستگی اقتصادی زنان متأهل به همسران‌شان، منجر به کاهش سرانه مصرف فرهنگ، فراموشی فرهنگ ورزش و حتی استفاده از زمانی که باید به فراغت اختصاص داده شود برای تولید اقتصادی و کسب درآمد برای خانواده است.

گمگشتگی فراغتی، در اثر مشغله‌ها و مسائل زندگی روزمره ناشی از زیست در کلان شهر تهران برای زنان گروه هدف، رخ می‌دهد. افزایش جمعیت، استرس و فشار روانی، ترافیک و امکانات حمل و نقل ناکافی و کمبود وقت موجب می‌شود که فراغت به موضوعی حاشیه‌ای برای زنان تبدیل شود.

فقدان نگاه ویژه به زن. همانطور که در جدول ۱ نمایش داده شده است، مصاحبه شونده‌گان، هم در سطح عاملیت (سیاست‌گذاران و مدیران متوکی فراغت و متوکی امور

1. Turner

2. Cordes

3. Maslow

زنان) و هم در سطح ساختار نهادهای حاکمیتی، معتقدند نگاه ویژه‌ای به زنان در نهادهای حاکمیتی (شامل نهادهای رسانه‌ای، قانون‌گذاری و اجرایی) وجود ندارد. در نهادهای رسانه‌ای، تعریف زن صرفاً در قالب خانواده و بی‌توجه به موجودیت مستقل زنانه، نداشتن تولیدات رسانه‌ای ویژه برای زنان، بی‌توجهی به جنسیت در اسناد و برنامه‌های تلویزیونی از جمله مصادیق این مضمون در نهادهای رسانه‌ای است. این در حالی است که در دنیای رسانه‌ای امروز، رسانه‌ها تأثیر بسیار اساسی بر زنان و گذران اوقات فراغت آنان دارند (حبیب‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۸). فقدان رویکرد تبعیض مثبت برای دستیابی زنان به کرسی‌های بیشتر در مجلس شورای اسلامی و در سایر نهادهای سیاست‌گذار فرهنگی، و در نتیجه‌ی آن، واگذار شدن هر چه بیشتر امور به مردان برای تدوین سیاست‌های مختص زنان، کم‌توجهی نهادهای اجرایی متصدی فراغت زنان به این موضوع، تغییر ساختارهای مرتبط به فراغت زنان در نهادهای اجرایی متصدی فراغت زنان، و سعی در منزوی کردن ساختارهای ویژه زنان در نهادهای دولتی، کاهش بودجه نهادهای مرتبط به فراغت زنان، بی‌اعتقادی مدیران به جایگاه ویژه زن و توجه شعارگونه به موضوعات زنان از جمله مصادیق فقدان نگاه ویژه به زنان در نهاد اصلی قانونگذاری در کشور (مجلس) و اجرایی اوقات فراغت در شهر تهران (شهرداری) است. این فضا تا حدی شدت گرفته که حتی با وجود اسنادی نظیر «دستورالعمل ایجاد و بهره‌برداری مجموعه‌های شهربانو» (اداره‌کل امور بانوان شهرداری تهران، ۱۳۹۶) اخیراً تلاش‌هایی برای مردانه کردن فضاهای فراغتی مختص زنان دیده می‌شود. به علاوه درحالی که در برنامه دوم توسعه شهر تهران به اوقات فراغت زنان توجه ویژه‌ای شده بود (شورای اسلامی شهر تهران، ۱۳۹۳)، در برنامه سوم از این تأکید کاسته شده است (شورای اسلامی شهر تهران، ۱۳۹۸): «[مثلاً در] طرح اصلاح قانون انتخابات که پیشنهاد کرده بودند مثلاً سی درصد یا بیست درصد نماینده‌ها زن باشند، خیلی هم تلاش کردند به هر جایی هم که رفتند همه هم گفتند چشم، ولی رأی نیاورد و خانم‌ها حسابی ناراحت بودند که آقایان چرا رأی به آن‌ها ندادند. چرا این رأی را نمی‌دهند؟!»

(مشارکت‌کننده شماره ۲۰).

بی تفاوتی. مشارکت‌کنندگان، موضوع اوقات فراغت زنان را دچار مسأله «بی تفاوتی» دانسته‌اند. بی تفاوتی نسبت به فراغت زنان به دو گونه بروز پیدا می‌کند؛ «بی تفاوتی اجتماعی^۱» و «بی تفاوتی سیاسی». بی تفاوتی اجتماعی عبارت است از اینکه کنشگر تلاشی برای بهبود وضعیتی که برای خودش، نزدیکانش یا دیگران پیش آمده و او آن وضعیت را نامطلوب تشخیص داده، انجام ندهد (علمدار و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۱). در مورد اوقات فراغت زنان گروه هدف، پاسخگویان اظهار داشته‌اند که نگرش منسجم و خواهرانه بین زنان در بدنه حاکمیت برای رسیدن به منافع جمعی وجود ندارد و انفعال و بی تفاوتی نسبت به مسائل زنان توسط خود زنان در بدنه حاکمیت شایع است. متحد نبودن و یک‌صدا نبودن زنان برای کسب مناصب عالی مدیریتی (به منظور تأثیرگذاری بیشتر در حوزه اوقات فراغت زنان)، شنیده نشدن صدای زنان در مسائل مربوط به زنان، و سکوت و مبارزه نکردن خود زنان برای دستیابی به منافع‌شان (مانند مبارزه برای دستیابی به بودجه بیشتر) از دیگر عواملی است که بی تفاوتی اجتماعی را رقم می‌زند: «[مثلاً در انتخابات هیأت‌رئیس مجلس] اگر زنان متحد می‌شدند یکی می‌توانست آن بالا برود مستقر بشود» (مشارکت‌کننده شماره ۱۸).

در مورد «بی تفاوتی سیاسی» هم تدوین تنها دو سند سیاسی متمرکز بر اوقات فراغت زنان که مربوط به حدود دو دهه‌ی قبل است و علیرغم تحولات اخیر جامعه زنان شهرنشین در ایران، به‌روزرآوری نشده‌اند، مصداقی از همین بی تفاوتی است. این در حالی است که تحولات در حوزه فناوری‌های ارتباطی و فضای مجازی پدیده فراغت را شدیداً متأثر کرده و شرایط متفاوتی را برای اوقات فراغت در مقایسه با دهه‌های پیش به‌وجود آورده است: «[سیاستگذاری در حوزه اوقات فراغت] خیلی ضعیف است، در ایران ضعیف است، در ایران اصلاً مورد توجه نیست» (مشارکت‌کننده شماره ۱۹).

سیاست‌های نمایشی. درحالی‌که انتظار می‌رود اجرای سیاست‌های مصوب به حل

^۱ Social apathy

مسائل منجر شوند، گاه خود سیاست‌ها تبدیل به مسأله می‌شوند. این امر از چند طریق اتفاق می‌افتد؛ اولین مورد، «فقدان نیازسنجی مشتری‌مدار» است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری، نیازسنجی است و ضعف در نیازسنجی، شناسایی مسأله سیاستی را با مشکل مواجه می‌کند (مشبکی و خادمی، ۱۳۸۷: ۱۵۳). اصل در نیازسنجی مشتری‌مدار، توجه به نیازها و رفتارهای جمعیت هدف است و در آن از تحمیل آرزوهای تصمیم‌گیرندگان بر جامعه خودداری می‌شود (اشتریان، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۳). تفاوت مناطق و محلات در کلان‌شهر تهران و عدم نیازسنجی متناسب و به تفکیک آن‌ها، باعث می‌شود الزامات و شرایط فرهنگی خاص هر منطقه در نظر گرفته نشود. اجرایی نشدن سیاست‌ها و برنامه‌ریزی بدون توجه به الزاماتی که در سیاست‌ها آمده است، برداشت سطحی از قانون (مانند قانون فعالیت ورزشی برای کارکنان دولت و تبدیل آن صرفاً به برگزاری مسابقات)، پرداختن مقطعی دولت‌ها به موضوع زنان، برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و فصلی در نهادهای حاکمیتی، بی‌توجهی به ظرفیت‌های قانونی و کلان موجود در کشور (مانند شورای عالی ورزش کارکنان دولت، مصوب ۱۳۷۶ هیأت وزیران)، بی‌توجهی مدیران به اسناد موجود در حوزه اوقات فراغت و عملیاتی نشدن سیاست‌های بالادستی مصوب، از نظر مشارکت‌کنندگان، سیاست‌ها را نمایشی و بی‌کارکرد کرده است: «مثلاً یک قانونی که در مجلس تصویب می‌شود و به دستگاه‌ها ابلاغ می‌شود، اگر هر دستگاهی تخطی داشته باشد یا خلاف آن قانون عمل کند، مجلس می‌تواند قانوناً آن را بازخواست کند ولی سیاست‌های مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی خیلی در این مقوله جایگاهی ندارد ... نمی‌توانیم بگوییم، ضمانت اجرا ندارد چون مصوباتش رسمیت دارد ... ولی آن سیری که [در مجلس وجود دارد] ... مثلاً آن وزیر را استیضاحش کنی... [در مورد سیاست‌های شورای عالی وجود ندارد] ... مگر اینکه بعضی سیاست‌ها به جهت اهمیتی که دارند [مورد توجه قرار گیرند] چون اسمش سیاست است، قانون نیست. باید آن سیاست برود در مجلس و قانونی بشود» (مشارکت‌کننده شماره ۱۶).

خلأ مدیریتی. «سقف شیشه‌ای»^۱ و «پست‌های مشورتی» دو عاملی هستند که موجب شکل‌گیری خلأ مدیریتی در اوقات فراغت زنان می‌شوند. تفکرات قالبی و تعصبات مذهبی مسئولان مرد در مورد زنان (که به اعتقاد نگارندگان ناشی از عدم درک جایگاه حقیقی زن در نهادهای حاکم بر جامعه دینی ایران است) و توان مدیریتی آنها و در نتیجه، واگذار نکردن مناصب مدیریتی اثرگذار به زنان در فراغت از جمله مدیریت ورزش از مسائل اثرگذار در ایجاد سقف شیشه‌ای است. پژوهش‌های پیشین نیز دو عامل «نبود شرایط مساوی بین زنان و مردان برای رشد در سازمان‌ها» و «عدم اعتماد به زنان در فرهنگ ایران» را توجیه‌گر چرایی حضور اندک زنان در مدیریت ورزش دانسته‌اند (موسوی‌راد و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۵-۱۰۶). این در حالی است که در دستورالعمل اجرایی نحوه انتخاب و انتصاب مدیران حرفه‌ای آمده است؛ «تا پایان برنامه ششم توسعه نسبت مدیران زن در پست‌های مدیریتی به ۳۰ درصد افزایش یابد» (سازمان اداری و استخدامی کشور، ۱۳۹۶). به علاوه، مشارکت‌کنندگان در پژوهش معتقدند در صورتی که زنان از سقف شیشه‌ای برای کسب مناصب مدیریتی هم عبور کنند، با مانع شیشه‌ای جدیدی مواجه می‌شوند؛ مدیران مافوق (مردان) و تلاش برای اقناع آنان. از نظر مصاحبه‌شوندگان، «پست‌های مشورتی» برای زنان در مورد اوقات فراغت کفایت نمی‌کند و مدیریت آنان در حال حاضر «نمایشی» شده است. این مسأله از چند طریق اتفاق افتاده است؛ ساختارمند نکردن وظایف و اختیارات مشاوران زنان در سازمان‌ها، تقلیل وظایف مشاوران زنان به امور صنفی زنان، ممانعت از ورود محتوایی به برنامه‌های فراغتی، مرتبط نکردن مشاور زنان سازمان‌ها به سایر بخشها و ایزوله کردن این جایگاه، حضور صرفاً نمادین زنان در فدراسیون‌ها، و ندادن پست‌های دارای قدرت تصمیم‌گیری و اجرا به زنان. با ادامه این وضعیت، تحقق چشم‌انداز تعالی شهری تهران و شعار «تهران؛ شهری برای همه» به سختی امکان‌پذیر خواهد بود. چراکه با نبودن زنان در جایگاه مدیریتی اثرگذار، منافع نیمی از شهروندان در این کلان‌شهر به سختی تأمین می‌شود.

^۱ Glass ceiling

مسائل برون حاکمیتی

غلبه مصرف، محدودیت فراغت، انباشت فراغت، و پروژه نمایشی بدن، مسائل برون حاکمیتی هستند.

غلبه مصرف. غلبه مصرف در اوقات فراغت موجب می‌شود کارکردهای فردی و جمعی فراغت به شکل متعادل بروز پیدا نکند و حتی از نظر مصاحبه‌شوندگان ممکن است چرخشی در کارکردهای فراغت رخ داده و قطب مخالف آن (کژکارکرد) ظهور کند. بدین سان فراغتی که بنا بوده مجرای برای تنظیم اجتماعی باشد (روجک، ۱۳۹۵: ۱۶۶)، در خلاف این جهت حرکت می‌کند. از نگاه مشارکت‌کنندگان دو دلیل برای مسأله غلبه مصرف وجود دارد؛ «عادات و جایگاه اجتماعی» و به وجود آمدن «فرهنگ مصرف». در عادات و جایگاه اجتماعی که از ادبیات و مفاهیم مطرح شده توسط بورديو نیز استنباط می‌شود، فراغت و مصرف، بازتابی از عادت‌واره‌ها هستند. فرد آزادی و حق انتخاب دارد، اما آنها را در قالب فراغت و مصرف بروز می‌دهد تا اعمالش با اشتراکات جامعه‌اش هماهنگ باشد. این نظام فراغت و فرهنگ مصرف، پیامد مدل‌های اندام‌وار انگاری رمانتیک است و فرض بر آن است که رفتار فرد همواره معطوف به تأیید دوباره تقویت بافت اجتماعی و اخلاقی باشد (روجک، ۱۳۹۵: ۱۵۰). در این حالت مصرفی که در اوقات فراغت رخ می‌دهد، متظاهرانه و نمایشی می‌شود و سبک فراغتی از طبقات بالا به پایین هم تسری می‌یابد. طوری که طبقات پایین هم پیرو همان مظاهر فراغت طبقات بالا می‌شوند. بت‌وارگی کالا به معنای از بین رفتن تعقل و محوریت یافتن مصرف صرف، از جمله دیگر تبعات این وضعیت برای زنان است. وبلن^۱ ضمن اشاره به مصرف متظاهرانه^۲، که وسیله‌ای برای نمایش برتری در چشم همسایگان است (کوزر، ۱۳۸۷: ۳۶۲)، عنوان می‌کند صورت فراغت طبقات مرفه بر سایر طبقات تأثیر می‌گذارد (روجک،

^۱. Veblen

^۲. Conspicuous Consumption

۱۳۹۵: ۱۳۶). نمونه‌های پژوهش معتقدند که این امر تا جایی ادامه پیدا می‌کند که مصرف بخشی از هویت زنانه می‌شود و کالاهای مصرفی زنان برای تأکید بر شباهت‌ها و تفاوت‌های میان‌فردی به کار می‌رود (هریس، ۱۳۹۱: ۵۰۴). مصاحبه‌شوندگان معتقدند که رواج خرید، سبک تجملاتی و مصرف‌گرایانه حتی در بین افراد متدین مناطق مرفه‌نشین، گذراندن وقت برای پاساژگردی، صرف وقت در فراغت مصرف‌زده و مدلینگ، جلوه‌هایی از فرهنگ مصرفی هستند که زنان شهر تهران با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند: «این الگوی بالاشهر سرریز می‌کند در الگوی پایین شهر؛ همان فساد اینجا هم هست، ولی به شکل پست‌ترش ... تقلید از بالاشهر می‌کند... همان فضای تجمل‌گرایی، خودکم‌بینی [است] که سعی می‌کند با تزئین خودش مطلوب دیگری شود، بالاشهر با آن تیپ در آرایشگاه و در مراکز سونا و لاغری و چاقی می‌گردد یا به عمل‌های مختلف مشغول است، پایین شهر هم؛ [فقط مدلش فرق دارد]» (مشارکت‌کننده شماره ۲).

محدودیت فراغت. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش معتقدند که اوقات فراغت زنان محدود شده است؛ «محدودیت مربوط به نقش» و «محدودیت خودانگاران» محدودیت مربوط به نقش را نظام فرهنگی برای زن تعیین کرده و نقش‌های جنسیتی در آن بسیار پررنگ است. پژوهش‌های دیگری هم پیش از این به تأثیر نقش‌های جنسیتی ساختاری که به محدودیت فراغتی برای زنان اشاره کرده‌اند (بیتمن و واژمن، ۲۰۰۰: ۱۸۴؛ اوکامدی و ایشیازوبور، ۲۰۱۱: ۵۹). شاو^۱ معتقد است که خود فعالیت‌های فراغتی هم به نقش‌های جنسیتی مبتنی بر سلطه دامن می‌زنند (شاو، ۱۹۹۴: ۱۲). الزاماتی که باورهای معمول در مورد نقش‌های جنسیتی به وجود می‌آورند، نظیر مسئولیت مراقبت از اعضای خانواده، حضور و در دسترس بودن تمام‌وقت مادر، کار خانگی تمام‌وقت، تک‌مسئولیتی بودن نگهداری از فرزند، و به‌طور خلاصه تقسیم کار نابرابر جنسیتی موجب به وجود آمدن محدودیت‌های مربوط به نقش می‌شوند.

در مورد محدودیت خودانگاران باید گفت خود زنان هم در مورد خویش به

^۱. Shaw

انگارش‌های محدودکننده مبتلا شده‌اند و انواع محدودیت‌های فراغتی که در عرف برای زنان وضع می‌شود حتی توسط خود آنان باز تولید می‌گردد. این درک متخصصان با آنچه هندرسون و همکاران (۱۹۸۹) ذکر می‌کنند یعنی محدودیت‌های خارجی که موقعیتی یا محیطی هستند و محدودیت‌های داخلی که شامل درک افراد از ظرفیت‌ها و توانایی‌های شخصی، دانش آن‌ها از فرصت‌ها، اعتقاد زنان به حق خود برای اوقات فراغت، و علاقه آن‌ها به فعالیت است، قرابت دارد (هرینگتون^۱، ۱۹۹۲: ۲۰۵). سنتی بودن تفکر زنان در مورد تقسیم کار جنسیتی در زندگی، قائل نشدن حق فراغت برای خود، حس خیانت مادر به فرزند در صورت گذراندن فراغت برای خود، بیهوده دانستن صرف فراغت برای خود و دچار شدن زنان به عذاب وجدان بعد از داشتن فراغت برای خود، عواملی هستند که توسط خود زنان هم به باور تبدیل شده و به محدودیت‌های خودانگاران دامن می‌زند: «با خیلی از زنان متأهل وقتی صحبت می‌کنم اگر یک وقت‌هایی را برای اوقات فراغت شخصی خودشان بگذارند عذاب وجدان پیدا می‌کنند. فکر می‌کنند دارند کار اشتباهی می‌کنند و این وقت‌شان متعلق به بچه‌شان است؛ متعلق به شوهر است؛ متعلق به مادر است... در نتیجه خودشان را آدمی تصور می‌کنند سوپرمن که باید مدام به دیگران سرویس بدهند» (مشارکت‌کننده شماره ۱۴).

انباشت فراغت. متخصصانی که در این مطالعه مشارکت داشته‌اند فعالیت فراغتی زنان جامعه هدف را دچار تکرار و دایره فعالیت‌های آنان را محدود دانسته‌اند. انباشت فراغت به «افراط» در نوع و یا انواع خاصی از فعالیت فراغتی و «غفلت» از تنوعات ممکن فراغتی مربوط می‌شود. توجه بیش از حد به زیبایی و نمایش بدن، صرف وقت زیاد برای خرید، افراط کردن در توجه به مدلینگ، غلبه فرهنگ مصرفی، افراط در فراغت مجازی و استفاده از رسانه‌ها باعث افراط در فعالیت‌های فراغتی می‌شود: «تعاد و تمرکز زیاد روی یک کار دلزدگی می‌آورد! ... تا یک حدی فیلم می‌بینید بعد دیگر خسته می‌شوید! شما تنوعت را زیاد کن!» (مشارکت‌کننده شماره ۵).

^۱ Harrington

گفتگو و امکان برقراری روابط جدید و یا تقویت روابط پیشین ظرفیت دیگری در اوقات فراغت است که از نظر مشارکت‌کنندگان در فراغت زنان متأهل شهر تهران مغفول واقع شده است. در صورتی که یکی از کارکردهای فراغت تقویت تعاملات اجتماعی است و جنبه جمعی فراغت نیز در کنار ابعاد فردی آن مهم تلقی می‌شود. غفلت از فعالیت‌هایی مانند خیریه که در ساخت اجتماع^۱ تاثیرگذار است (آرای و پدلار^۲، ۱۹۹۷: ۱۷۹-۱۸۰) هم در بوجود آمدن انباشت فراغت مهم است. آمارها هم حاکی از در اولویت نبودن فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه برای گذران وقت زنان است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

پروژه نمایشی بدن. آنچه ویلن در مورد مصرف متظاهرانه عنوان کرده است (تریگ^۳، ۲۰۰۱: ۱۰۰)، به مصرف کالا برای نمایش برتری ختم نمی‌شود. نمونه‌های پژوهش معتقدند که پروژه‌ای به نام نمایش دادن بدن توسط زنان گروه هدف در حال اجرا است. به این ترتیب، «بدن برای مصرف» جای خود را به «بدن برای نمایش» می‌دهد (ذکایی، ۱۳۹۱: ۵۰). از این نظر به کنش‌های فراغتی متوجه زیبایی بدن، «پروژه» می‌گوییم که مشارکت‌کنندگان معتقدند تغییرات انجام‌شده در بدن، با برنامه و طرح صورت می‌گیرد. این پروژه به دو صورت «اختلال در تعریف ارزش» و «اختلال در تعریف بدن مشروع» رخ می‌دهد. گذراندن فراغت در جهت زیباسازی بدن به شکل افراطی و با هدف دریافت تشویق از دیگران، نمایش برتری و کسب منزلت به‌عنوان پاداش کنش اتفاق می‌افتد. به این صورت در تقاطع سلامت و توجه به زیبایی (هریس، ۱۳۹۱: ۸۲)، زیبایی مهم‌تر از سلامتی شده و فعالیت‌هایی مانند ورزش به‌منظور زیبایی انجام می‌شود، نه سلامتی. درحالی که این زیبایی از نظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش، زیبایی کاذب و غیرواقعی است درحالی که برای مشارکت‌کنندگان ارزش‌های متعالی نظیر حرکت در جهت رشد و کمال الهی مهم است: «[باید] یک آگاهی وجود داشته باشد که این [موضوع] برای سلامت است. برای این نیست که من خوش‌هیكل باشم، حتی برای خود خانم!... اگر

^۱. Community building

^۲. Arai & Pedlar

^۳. Trigg

لاغر شوی و متناسب باشی ... چقدر به سلامتت کمک می‌کند؟... آرایش را به‌عنوان ارزش ندانیم، تغییر دادن ابروها، تغییر دادن صورت، و زیبا کردن ارزش نباشد!» (مشارکت‌کننده شماره ۱۷).

بحث و نتیجه‌گیری

اوقات فراغت که فرصتی نسبتاً آزاد برای خودشکوفایی، تعریف خود، جوانمندسازی جامعه، کسب تجربه و گسترش تعاملات اجتماعی است (کونتزل^۱، ۲۰۰۰: ۸۷؛ لوبو^۲، ۱۹۹۹: ۳۱-۳۲؛ آرای و پدلار، ۱۹۹۷: ۱۷۳-۱۷۴)، با عواملی نظیر جنسیت و سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و رویکردهای مذهبی حاکم بر جوامع محدود و کنترل می‌شود. در ایران به‌عنوان جامعه‌ای که در قانون اساسی آن بر نقش دولت در تضمین حقوق زن در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تأکید شده و دولت را موظف به ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او کرده است (برگرفته از اصل ۲۱ قانون اساسی)، تشخیص مسائل اوقات فراغت زنان به‌عنوان مقدمه‌ای برای چاره‌اندیشی و رفع بخشی از مسائل زنان شهری بدیهی و ضروری است. نتایج این مطالعه که از طریق مصاحبه با متخصصان انجام شد، نشان داد که مسائل اوقات فراغت زنان شهر تهران، هم متأثر از عوامل حاکمیتی و هم غیرحاکمیتی است و این دو عامل در تعامل با یکدیگر هستند. به‌علاوه، هر چند اوقات فراغت در وهله اول امری فرهنگی است اما مسائل آن با سایر نظام‌ها (نظیر سیاسی، اقتصادی و دینی) عجین شده و همین امر موضوعات مربوط به آن را پیچیده و تلاش برای کاهش مسائل آن را دو چندان کرده است. البته به‌نظر می‌رسد که همچنان پیگیری این مسائل از طریق راهکارهای فرهنگی در اولویت است؛ چراکه مسائل اوقات فراغت زنان متأهل شهر تهران ریشه فرهنگی دارد و راهکارهای فرهنگی می‌توانند بستری برای ایفای کارکرد سایر راهکارها فراهم کنند. هرچند این ادعا به‌معنای محدودکردن راهکارها به

^۱. Kuentzel

^۲. Lobo

راهکارهای صرفاً فرهنگی نیست؛ بلکه به نظر می‌رسد بهبود شرایط اوقات فراغت زنان متأهل شهر تهران با محوریت رویکرد فرهنگی و با به‌کارگیری ظرفیت‌های سایر نظام‌ها امکان‌پذیرتر می‌شود.

در مورد مسائل درون‌حاکمیتی، گرچه مسائل مطرح شده با نظام اقتصادی، سیاسی، مذهبی و نهادهای قانون‌گذاری و رسانه‌ای مرتبط است اما آنچه نیازمند بازسازی و تعریف دوباره است، درک مدیران و سیاست‌گذاران از موضوع زن، اوقات فراغت زنان، کارکردهای فراغت برای جامعه و برای خود زنان است. در رابطه با مسائل برون‌حاکمیتی هم بازتعریف ارزش‌های اجتماعی برای زنان و جامعه‌پذیری فراغتی آنان در راستای قائل شدن حق فراغت برای خود، ازسوی والدین و نهادهای رسمی آموزشی می‌تواند از همان ابتدای فرایند جامعه‌پذیری، موجب درونی شدن ارزش قائل شدن برای خود، شناخت و عملی کردن حقوق در کنار تکالیفی که زنان دارند، شود. آموزش و تربیت کودکان در جهت قائل شدن حق فراغت مستقل برای مادر و تغییر رویکرد مردان در راستای مسئولیت‌پذیری بیشتر در امور خانه و انجام وظیفه مراقبت، از طریق آموزش‌های رسمی و غیررسمی نیز برای برقراری تعادل جنسیتی در اوقات فراغت - هر چند نیازمند مرور زمان است - مفید خواهد بود. در این بین به‌کارگیری ظرفیت سمن‌ها و مهم‌تر از آن تقویت ارتباط میان سمن‌ها و زنان و البته نظارت دولتی بر آن‌ها برای جلوگیری از شائبه سیاسی شدن هم مؤثر است. در مجموع به نظر می‌رسد مسائل اوقات فراغت زنان متأهل شهر تهران ناشی از «کم‌توجهی و کژفهمی فرهنگی» نسبت به «زن» و به علاوه، «اوقات فراغت» است و برای کاهش مسائل مطرح شده در ارتباط با فراغت زنان متأهل در کلان‌شهر تهران نیازمند کنش در سه سطح خرد، میانه و کلان خواهیم بود.

منابع

- ابراهیمی، قربانعلی؛ مسلمی‌پطروودی، رقیه. (۱۳۹۰). اوقات فراغت، سرمایه فرهنگی و زنان (مطالعه‌ی موردی زنان شهرستان جویبار). زن در توسعه و سیاست. دوره ۹، شماره ۴. ص

۷۳-۹۱

- اداره کل امور بانوان شهرداری تهران. (۱۳۹۶). دستورالعمل ایجاد و بهره‌برداری مجموعه‌های

شهربانو.

- اشتریان، کیومرث. (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی*. تهران: جامعه‌شناسان.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و شهرام پرستش. (۱۳۸۶). *دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پییر بوردیو*. *نامه علوم اجتماعی*، ش ۳۰، ص ۶۷-۸۷.
- حبیب‌پورگنابی، کرم؛ نازک‌تبار، حسین؛ فرج‌تبار، رضا. (۱۳۹۱). *مقایسه مصرف فراغت در بین زنان شاغل و خانه‌دار در شهر ساری*. *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۵، شماره ۵۸، ص ۱۶۳-۱۹۰.
- خواجه‌نوری، بیژن؛ مقدس، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). *بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر میزان گذران اوقات فراغت؛ مورد مطالعه: دانش‌آموزان دبیرستانی شهرستان آباده*. *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، دوره ۸، شماره ۲، ص ۱۵۵-۱۳۳.
- دانایی‌فرد، حسن؛ الوانی، سیدمهدی؛ آذر، عادل. (۱۳۸۳). *روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع*. تهران: نشر صفا.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۹۱). *فراغت، مصرف و جامعه: گفتارهایی انتقادی*. چاپ دوم، تهران: تیسرا.
- روجک، کریس. (۱۳۹۵). *نظریه فراغت: اصول و تجربه‌ها*. ترجمه عباس مخبر، تهران: تیسرا.
- سازمان اداری و استخدامی کشور. (۱۳۹۶). *دستورالعمل اجرایی نحوه انتخاب و انتصاب مدیران حرفه‌ای*. قابل دسترس در <https://www.aro.gov.ir>
- سعیدی‌سمیع، معصومه. (۱۳۹۵). *بررسی میزان رضایت‌مندی زنان تهرانی از نحوه گذران اوقات فراغت خود با تأکید بر فعالیت بدنی*. پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- سفیری، خدیجه؛ مدیری، فاطمه. (۱۳۸۹). *تفاوت‌های جنسیتی در اوقات فراغت*. *تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، شماره ۵۹/۴.
- شرف‌الدین، سیدحسین. (۱۳۹۴). *سبک اهل بیت (ع) در تفریحات و اوقات فراغت*. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*. دوره ۹، شماره ۱۶، ص ۲۷-۵۴.
- شورای اسلامی شهر تهران. (۱۳۹۳). *برنامه پنج‌ساله دوم توسعه شهر تهران (۱۳۹۳-۱۳۹۷)*. قابل دسترس در <http://laws.tehran.ir>
- شورای اسلامی شهر تهران. (۱۳۹۸). *برنامه پنج‌ساله سوم توسعه شهر تهران (۱۳۹۸-۱۴۰۲)*.

- قابل دسترس در <http://laws.tehran.ir>
- شورای فرهنگی اجتماعی زنان شورایی انقلاب فرهنگی. (۱۳۷۶). سیاست‌های فرهنگی - اجتماعی ورزش زنان کشور. قابل دسترس در <https://sccr.ir>
- شورایی انقلاب فرهنگی. (۱۳۸۱). سیاست‌های بهبود وضع گذران اوقات فراغت زنان و دختران. قابل دسترس در <https://sccr.ir>
- صادقی، رسول؛ بلالی، اسماعیل؛ محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). نابرابری اجتماعی در حوزه فراغت. *رفاه اجتماعی*، دوره ۱۰، شماره ۳۹، ص ۳۵۷-۳۸۹.
- علمدار، فاطمه‌سادات؛ جوادی یگانه، محمدرضا؛ رحمانی، جبار. (۱۳۹۷). فرایند خلق بی‌تفاوتی اجتماعی در بافت تعاملی ایرانیان. *بررسی مسایل اجتماعی ایران (نامه علوم اجتماعی)*، دوره ۹ شماره ۱، ص ۱۶۵-۱۹۰.
- فرهودی، رحمت‌الله؛ حبیبی، لیلا؛ حاتمی‌نژاد، حسین؛ جعفری‌مهرآبادی، مریم؛ سالاروندیان، فاطمه. (۱۳۹۰). فضاهای ویژه و مشارکت زنان در فعالیت‌های فراغتی. *مطالعات مدیریت گردشگری*، دوره ۶، شماره ۱۵، صص ۸۵-۱۱۰.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۴). پی‌یر بوردیو: پرسمان دانش و روشنفکری. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۱، ص ۱۶۱-۱۴۱.
- کوزر، لیوئیس. (۱۳۸۷). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات علمی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). طرح آمارگیری گذران وقت نقاط شهری کشور ۱۳۹۳-۱۳۹۴. تهران: مرکز آمار ایران، قابل دسترس در <https://www.amar.org.ir>
- مشبکی، اصغر؛ خادمی، علی اکبر. (۱۳۸۷). بررسی آسیب‌شناسانه سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ایران بعد از انقلاب اسلامی. *نامه پژوهش فرهنگی*، شماره ۱۴، ص ۱۳۳-۱۷۸.
- ملک‌محمدی، حمیدرضا. (۱۳۹۵). *مبانی و اصول سیاستگذاری عمومی*. تهران: سمت.
- موسوی‌راد، سیده‌طاهره؛ فراهانی، ابوالفضل؛ بیات، پریوش. (۱۳۹۵). اولویت‌بندی موانع مدیریت زنان در ورزش به روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP). *پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزش*. دوره ۵، شماره ۱۷، ص ۱۱۱-۱۱۹.

- موسی‌پورمیاندهی، پری؛ سیده‌فاطمه، مولوی؛ مرتضی، یحیی‌پور. (۱۳۹۶). بررسی عوامل موثر در نحوه گذران اوقات فراغت زنان در شهر رشت. **کنگره ملی مدیریت و برنامه‌ریزی شهری نوین**. تهران.

- هریس، دوید. (۱۳۹۱). **مفاهیم کلیدی در مطالعات فراغت**. ترجمه محمد سعید ذکایی و سنا چاوشیان، تهران: تیسرا.

- هیأت وزیران. (۱۳۷۶). تشکیل شورایی عالی ورزش کارمندان دولت. قابل دسترس در <https://msy.gov.ir>

- هیوود، لس؛ کیو، فرانسیس؛ براهام، پیتر؛ اسپینک، جان؛ کاپنهارست، جان؛ هنری، یان. (۱۳۹۳). **اوقات فراغت**. ترجمه محمد احسانی. تهران: بامداد کتاب.

- Agyar, E. (2014). Contribution of perceived freedom and leisure satisfaction to life satisfaction in a sample of Turkish women. **Social indicators research**, 116(1), 1-15.
- Arab-Moghaddam, N., Henderson, K. A., & Sheikholeslami, R. (2007). Women's leisure and constraints to participation: Iranian perspectives. **Journal of leisure research**, 39(1), 109-126.
- Arai, S. M., & Pedlar, A. M. (1997). Building communities through leisure: Citizen participation in a healthy communities initiative. **Journal of Leisure Research**, 29(2), 167-182.
- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. **Qualitative research**, 1(3), 385-405.
- Bittman, M., & Wajcman, J. (2000). The rush hour: The character of leisure time and gender equity. **Social forces**, 79(1), 165-189.
- Brajša-Žganec, A., Merkaš, M., & Šverko, I. (2011). Quality of life and leisure activities: How do leisure activities contribute to subjective well-being?. **Social Indicators Research**, 102(1), 81-91.
- Charmes, J., 2015. Time Use across the World: Findings of a World Compilation of Time-Use Surveys. **Background paper for Human Development Report**.
- Chun Tie, Y., Birks, M., & Francis, K. (2019). Grounded theory research: A design framework for novice researchers. **SAGE open medicine**, 7, 2050312118822927.
- Cordes, K. A. (2013). **Applications in recreation and leisure: for today and the future** (No. Ed. 4). Sagamore Publishing LLC. ISBN 978-1-57167-701-3.
- Denzin, N. K. (2017). **The research act: A theoretical introduction**

to sociological methods. Transaction publishers.

- Dunn, W. N. (2015). **Public policy analysis.** Routledge.
- Gajewska, P., & Piskrzyńska, K. (2017). Leisure Time Management. In **Forum Scientiae Oeconomia**, 5(1), pp.57-69.
- Harrington, M., Dawson, D., & Bolla, P. (1992). Objective and subjective constraints on women's enjoyment of leisure. **Loisir et société/Society and Leisure**, 15(1), 203-221.
- Henry, I.P., (2001). Political Ideology and Central Government Leisure Policy. In **The Politics of Leisure Policy** (pp. 26-59). Second Edition, Palgrave Macmillan, London.
- Jaumot-Pascual, N., Monteagudo, M. J., Kleiber, D. A., & Cuenca, J. (2016). Gender differences in meaningful leisure following major later life events. **Journal of Leisure Research**, 48(1), 83-103.
- Karla A. Henderson. Jacquelyn Presly. M. Deborah Bialeschki. (2004). **Theory in Recreation and Leisure Research: Reflections from the Editors.** Taylor & Francis, 411 - 425.
- Kay, Tess, 2000. Leisure, gender and family: The influence of social policy. **Leisure Studies**, 19(4), 247-265.
- Kelly, John R. (2012). **Leisure.** Sagamore Pub. LLC. ISBN ebook: 978-1-57167-645-0.
- Keshkar, S., Ehsani, M., Koozechian, H., Ghasemi, H., & Mohammadi, S. (2012). Examining the hierarchical model of leisure constraints among women in Tehran regarding sports participation. **Int. J. Sport Stud**, 2(11), 563.
- Khairrussalleh, N., & Hussain, N. (2017). Women's pattern of use at two recreational parks in Klang Valley, Malaysia. **Alam Cipta**, 10(2), 18-25.
- Kuentzel, W. F. (2000). Self-identity, modernity, and the rational actor in leisure research. **Journal of Leisure Research**, 32(1), 87-92.
- Lapa, T. Y. (2013). Life satisfaction, leisure satisfaction and perceived freedom of park recreation participants. **Procedia-Social and Behavioral Sciences**, 93, 1985-1993.
- Lobo, F. (1999). The leisure and work occupations of young people: A review. **Journal of occupational science**, 6(1), 27-33.
- Mattingly, M. J., & Bianchi, S. M. (2003). Gender differences in the quantity and quality of free time: The US experience. **Social forces**, 81(3), 999-1030.
- Mi-Hye, C. (2006). Gender, leisure and time constraint: employed

- men and women's experience. **Journal of Asian Sociology**, 35(1), 83-105.
- Office for National Statistics (2017). **Leisure time in the UK: 2015**, Retrieved from
 - Okumdi, M. C., & Asiazobor, E. F. (2011). Leisure Perception and Participation among Professional Women in Ile-Ife of Southwestern Nigeria. **African Research Review**, 5(3).
 - Shaw, S. M. (1994). Gender, leisure, and constraint: Towards a framework for the analysis of women's leisure. **Journal of leisure research**, 26(1), 8-22.
 - Sirianni, C. & C. Negrey. (2000) Working Time as Gendered Time. **Feminist Economics**, 6(1): 59-76.
 - Suto, M. J. (2013). Leisure participation and well-being of immigrant women in Canada. **Journal of Occupational Science**, 20(1), 48-61.
 - Thrane, C. (2000). Men, women, and leisure time: Scandinavian evidence of gender inequality. **Leisure Sciences**, 22(2), 109-122.
 - Trigg, A. B. (2001). Veblen, Bourdieu, and conspicuous consumption. **Journal of economic issues**, 35(1), 99-115.
 - Turner, J. H. (2012). **Theoretical principles of sociology, Volume 3: Mesodynamics (Vol. 3)**. Springer Science & Business Media.
 - Yoder, D. G. (2006). Leisure and recreation for individuals in society. **Introduction to recreation and leisure**, 51-64.